

Language Functions and Challenges in Civilization in Seyyed Jamaluddin Asadabadi's Views with an Emphasis on Islamic Civilization

Seyyed Mehdi Hashemi ¹

PhD student in the history of Islamic civilization, Al-Mustafa International University

Seyyed Morteza Hosseini ²

PhD students in the history of Islamic civilization, Al-Mustafa International University

Received: 2022/05/20 | Accepted: 2022/06/06

Abstract

Seyyed Jamaluddin Asadabadi is the most important thinker in the Islamic awakening movement, especially the awakening of Muslims in West Asia. He is one of the first Muslim civilization researchers who looked at the pathology of the Islamic world from a civilizational point of view and made Islamic civilization the center of his discussions. Based on the works of Seyyed Jamaluddin Asadabadi and his civilizational perspective, the present article tries to examine the role, place, functions and challenges of language in the structure of civilization and adapt it to the historical findings of Seyyed Jamal. This study found that the unity of language constitutes one of the basic and vital components for the formation and even the durability of civilization, as the Arabic language plays a unifying role in Islamic civilization throughout Islamic lands, especially in West Asia. As the language connects the social classes of people in a single civilization, it also supports its thought and communication and transmits the culture of the civilization to the next generations. In the pathology of language, Seyyed Jamaluddin considers the spread of foreign languages, teaching and learning in other languages, static and non-dynamic language, linguistic bias and linguistic inefficiency among the civilizational challenges of language.

Keywords: Islamic civilization, language, Seyyed Jamaluddin Asadabadi, pathology of civilization, Islamic awakening.

1. E-mail: syedmahdi_hashemi@miu.ac.ir

2. E-mail: parsistudent@gmail.com



کارکردها و آسیب‌های زبان در تمدن از دیدگاه سید جمال الدین اسدآبادی با تأکید بر تمدن اسلامی

سید مهدی هاشمی^۱

دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه

سید مرتضی حسینی^۲

دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۶

چکیده

سید جمال الدین اسدآبادی مهمترین متفکر در نهضت بیداری اسلامی، به‌خصوص بیدارگری مسلمانان در سرزمین‌های غرب آسیاست. او جزو نخستین تمدن‌پژوهان مسلمان است که با نگاهی تمدنی به آسیب‌شناسی جهان اسلام پرداخت و تمدن اسلامی را محور مباحث خویش قرار داد. نوشتار حاضر می‌کوشد با تکیه بر آثار سید جمال الدین اسدآبادی و نگاه تمدن‌پژوهانه‌ی او نقش، جایگاه و کارکردها و آسیب‌های زبان را در ساختار تمدنی بررسی کند و با یافته‌های تاریخی سید جمال از تمدن اسلامی تطبیق‌سازی نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد وحدت زبانی یکی از اجزای اساسی و ضروری برای شکل‌گیری و حتی دوام تمدن است، چنان‌که زبان عربی در تمدن اسلامی در سراسر سرزمین‌های اسلامی به‌خصوص غرب آسیا نقش وحدت‌بخش تمدنی دارد. زبان همچنانکه پیونددهنده طبقات اجتماعی انسان‌ها در یک تمدن است، پشتیبان اندیشه و ارتباطات آن نیز است و انتقال‌دهنده فرهنگ تمدن به نسل‌های بعدی می‌باشد. در آسیب‌شناسی زبان نیز سید جمال الدین، رواج زبان‌های بیگانه، تعلیم و تعلم به زبان‌های دیگر، ایستایی و پویا نبودن زبان، تعصب زبانی و ناکارآمدی زبانی را از آفت تمدنی زبان بر می‌شمرد.

واژگان کلیدی

تمدن اسلامی، زبان، سید جمال الدین اسدآبادی، آسیب‌شناسی تمدن، بیداری اسلامی.

1. E-mail: syedmahdi_hashemi@miu.ac.ir

2. E-mail: parsistudent@gmail.com

مقدمه

تمدن و فرهنگ دو واژه نسبتاً جدید در مطالعات علوم انسانی می باشد و می توان قدمت آن در معنای مصطلح جدید را به دوران معاصر تقلیل داد. در مطالعات جدید جوامع گسترده ای که پیوندهای جغرافیایی، زبانی، نژاد و نیای مشترک داشته باشند و به شکل کلی در فرهنگ و میراث مادی و معنوی بشری با یکدیگر شریک باشند و از نظر دستاوردهای مادی و معنوی مشترک در زمان خود دستاوردهای قابل اعتنایی داشته باشند تحت واحدی به عنوان تمدن بررسی می گردند. بر اساس تعاریف و شاخصه های مختلف، تمدن های مختلفی در گذشته و حال معرفی و مورد بررسی قرار می گیرد؛ به باور بسیاری از پژوهشگران، تمدن سیر تاریخی تولد، رشد، بالندگی، افول و مرگ و یا تجدید قوا را می پیماید و هر کدام از این مراحل به سبب علل و عواملی صورت می گیرد.

بر اساس یافته های نگارندگان اولین دانشمند مسلمانی که جامعه اسلامی را بر اساس تعاریف نو از تمدن مورد بررسی قرار داده و واحد تمدنی به نام تمدن اسلامی را به صورت علمی تعریف و شاخصه ها، عوامل رشد و بالندگی و آسیب شناسی آن را مورد مطالعه قرار داده است مصلح نامدار جهان اسلام سید جمال الدین اسدآبادی می باشد.

یکی از زیربناهای تمدنی که سید جمال الدین مورد توجه قرار داده است زبان می باشد، او پس از تعریف مفصل تمدن و معرفی تمدن اسلامی توجه ویژه ای به نقش زبان در تمدن و خصوصاً در بحث آسیب شناسی تمدن اسلامی دارد که به جز یک پایان نامه (هاشمی، ۱۳۹۲) مطالعه خاص دیگری در مورد آن نگاشته نشده است.

در میان آثاری که پیش از پایان نامه مذکور به رشته تحریر درآمده در مورد تعاریف سید جمال الدین حسینی اسدآبادی از تمدن و همچنین نقش زبان در آن،

تحقیقی به صورت خاص نوشته نشده و این موضوعات به صورت استدرادی و در کنار، دیگر آراء و افکار سید، آن هم به صورت نامنظم اشاره‌هایی شده است. مهم‌ترین اثری که به آسیب‌شناسی جوامع اسلامی از دیدگاه سید پرداخته کتاب "علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه سیاسی و آرای اصلاحی سید جمال‌الدین اسدآبادی" (موثقی، ۱۳۷۸) نوشته سید احمد موثقی است. این کتاب پس از مطالب مقدمی دو فصل یکی به علل انحطاط مسلمین از نظر سید و در فصل آخر به تزه‌ای اصلاحی سید می‌پردازد. موثقی دو کتاب دیگر مرتبط با موضوع دارد یکی "استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام" (موثقی، ۱۳۷۲) و دیگری "سید جمال‌الدین اسدآبادی مصلحی متفکر و سیاست‌مدار" (موثقی، ۱۳۸۸) که بحث‌های قابل توجهی در آن‌ها مطرح گردیده است. پایان‌نامه‌ای از خانم فاطمه گودرزی با عنوان "مبانی قرآنی اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه امام خمینی در مقایسه با سید جمال‌الدین اسدآبادی" (گودرزی، ۱۳۸۳) به چاپ رسیده که در آن ضمن بیان اندیشه‌های امام خمینی (ره) مقایسه‌ای نیز با اندیشه‌های سید داشته و در قسمتی از تحقیق به آسیب‌های گریبان گیر جوامع اسلامی پرداخته است. "تغییرات اجتماعی در اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی" (کافی، ۱۳۸۹) نوشته مجید کافی نیز با دید اجتماعی سعی کرده به موضوع انحطاط شناسی از نظر سید نگاه کند. در مود نقش زبان در تمدن نیز در منابع فارسی مقاله "تمدن نوین اسلامی و ویژگی‌های زبان تمدن ساز" (الویری، ۱۴۰۱، ص ۳۵-۶۴) به بررسی آرای مختلف در مورد نقش زبان در تمدن و ویژگی‌های زبان تمدن ساز پرداخته است. عیسی متقی زاده نیز در کتاب خود "زبان عربی و هویت ایرانی" (متقی زاده، ۱۴۰۰) مباحث مختلفی درباره زبان، فرهنگ و جامعه دارد.

تعریف تمدن از دیدگاه سید جمال الدین

گرچه سید درباره تمدن بسیار سخن گفته اما غالباً آن را به صورت شناخته‌شده و معرفی ذکر می‌نماید. دلیل این مسئله آن است که در زمان سید با ارتباط فراوان

جوامع اسلامی با غرب، مفهوم تمدن در اذهان و افواه افراد باسواد آن دوره همان پیشرفت‌های علمی، صنعتی و معیشتی غرب بود که مشهود و ملموس بود. (المخزومی، ۱۳۲۸، ص ۱۲۹-۱۳۰) و همیشه تمدن و متمدن، زندگی و افراد غربی را تداعی می‌نمود. اگرچه سید در بسیاری موارد در بکار بردن تمدن و مترادفات آن تفوقات علمی و صنعتی غرب را در نظر داشت ولی در نظر سید تمدن و مدنیت تعاریف و شاخصه‌هایی جدای از تعاریف آن روز دنیا داشت. از نظر سید جمال‌الدین تمدن دستاوردهای امت‌ها در علوم، معارف و صنایع است. (سید جمال الدین حسینی، ۱۳۵۹، ص ۳۲ و ۷۸) و هدف مدنیت را «ترقیات صوریه و معنویه که باعث سعادت تامه و رفاهیت کامله گردد.» (سید جمال الدین حسینی، ۱۳۵۹، ص ۷۶) می‌داند.

او عقیده دارد تمدن جسم و نمود جوامعی است که دارای نظام اعتقادی خاصی بوده و این نظام اعتقادی مانند روح در کالبد تمدن، سبب زندگی آن می‌گردد. او پیشرفت جنگی و کشورگشایی‌های فراوان در یک تمدن و صلح‌طلبی و سازش در دیگری را اثر همان نظام اعتقادی می‌داند. سید روح تمدن را نظام اعتقادی می‌داندست که دربردارنده مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها باشد. دانشمندان حوزه فرهنگ و تمدن، پس از سید برای نظام اعتقادی که وجه درونی و روح تمدن‌ها است نام فرهنگ را برگزیدند. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۴۰۷) مرحوم کاشفی نیز از تعاریف مختلف درباره فرهنگ و تمدن و رابطه آن‌ها، قولی را که فرهنگ روح و تمدن جسم و نمود بیرونی آن می‌باشد را اختیار کرده است و تمدن را اندوخته‌های مادی و معنوی انسان، و هر دو ساحت مادی و معنوی نمود فرهنگ می‌باشد، یعنی با دگرگونی ژرف در اجزای تشکیل‌دهنده یک فرهنگ (نظام شناخت‌ها و باورها، گرایش‌ها و ارزش‌ها، رفتارها و کردارها) نمود مادی و معنوی

آن (تمدن) تغییر اساسی خواهد کرد. (کاشفی، ۱۳۸۴، ص ۴۰)

سید بارها و بارها متمدن شدن عرب‌ها را مثال زده و نشان می‌دهد که این تمدن، تمدن عرب‌ها یا مسلمانان نیست و با آمدن اسلام، فرهنگ اسلامی بوده که مردمی که در پایین‌ترین سطح بداوت بودند در کمترین زمان به قله‌های مدنیت رسیدند.

۱. جایگاه و کارکرد زبان در تمدن

سید جمال‌الدین اولین متفکر مسلمان است که بحث تمدن‌پژوهی را آغاز کرد و جوامع اسلامی را در قالب تمدن به معنای جدید آن مطالعه کرد. او دریافت گرچه انسان هسته اولیه تمدن است و فطرت تکامل‌گرای انسان منشأ اصلی تمدن‌هاست، پیدایی تمدن پدیده‌ای اجتماعی است و بدون تشکیل جوامع صورت نمی‌پذیرد. براین اساس، تمدن را در کوچک‌ترین عناصرش پی‌جویی و تبیین کرد. او کوچک‌ترین واحد اجتماع را خانواده یا بیت می‌داند و معتقد است عواملی باید وجود داشته باشد تا انسان‌ها را گردهم آورد، انسان‌هایی که خصوصیات اخلاقی و شخصیتی متفاوت دارند. هسته‌های اجتماعی مختلفی از خانواده تا قومیت ممکن است باعث انسجام در جوامع شوند، اما برای اینکه یک اجتماع تبدیل به تمدن شود نیازمند وحدت زبانی است. وحدت زبانی و کارکردهای زبان در تمدن جنبه‌های مختلفی دارد که عبارتند از:

۱-۱. زبان عامل پیوستگی اجتماع انسان‌ها

به باور او وحدت‌های چندگانه سبب به هم پیوستگی و اجتماع انسان‌ها می‌شود. پایین‌ترین سطح وحدت در این وحدت‌های چندگانه وحدت شخصیه است و وحدت زبانی در میانه این وحدت‌های چندگانه قرار می‌گیرد. به این ترتیب، وحدت شخصیه همان فطرت و غرایز انسان است. او میل به تکامل و پیشرفت را جزء ودایع فطری و خدادادی می‌داند و همین حس و گرایش انسان به تکامل را سر منشأ تمدن‌ها معرفی می‌کند. او علاقه به تمدن و گسترش علوم و بنیان‌های عمران و آبادانی را جزو فطرت انسانی می‌شمرد. (سید جمال‌الدین الحسینی - محمد



عبد، ۱۴۲۱، ص ۲۲۶)

دومین سطح از وحدت به اعتقاد او وحدت بیتیّه یا همان خانواده است که حاصل ارتباط نسبی می‌باشد. پس از مرحله ارتباط خانوادگی انسان شکل‌های بزرگ‌تری از اجتماع را می‌سازد که هدف آن حفظ کل افراد همان اجتماع است. انسان‌ها صرف نظر از تفاوت‌شان در طبیعت‌ها، اعمال و افعال با یکدیگر، با عضویت در هر گروه اجتماعی برای حفظ اجتماعشان کوشش می‌کنند و برای حفظ منافع مجموعه که دیگر منافع خود او شده از بسیاری از تمایلات شخصی گذشته می‌گذرند. (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۷۶)^۱

او واحد بزرگ‌تر اجتماعی را عشیره معرفی می‌کند و می‌گوید: «آن» عبارت از ارتباط بیوتات متعدده و جماعات متکثره (است)... و روح حیات این هیئت اجتماعیّه قرابت مطلقه است و این قرابت مطلقه آن عشیره را که عبارت از جماعات متعدده است بر این می‌دارد که همه ندّاً واحداً در استحصال منافع سعی خود را به کار برند و مضار عمومیه را به اتفاق یکدیگر دفع سازند و با سایر عشایر همسری کنند و در اکتساب جاه و شوکت با آن‌ها مجارات و مبارات کنند و علی‌الدوام جویای برتری و تفوق باشند.» (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۷۶)

او این سیر تکامل واحدهای اجتماعی را از خانواده تا قوم و نژاد در جای دیگر خلاصه‌وار چنین می‌گوید: «پس از این که شر و فساد مدت طولانی در میان انسان‌ها ادامه داشت، هر کدام از آن‌ها برای دفع شر دشمن خویش متوسل به قرابت خویشی و نسبی شدند، بعداً هم از قرابت سببی استفاده کردند تا این که به مرحله‌ی نژادی و قومی رسیدند و به همین نحو در روی زمین تقسیم شدند و امت‌های مختلف مانند

۱. «بدین جهت جامعه اشخاص متعدده، با اخلاف طبایع و تبائن اهواء و اعمال و افعال خودها را با یکدیگر موافق نموده در استحصال نتیجه‌ی واحده‌ای که مستلزم بقاء کل هست سعی می‌نماید و هریکی خدمت هیئت مجموعه را که فی الحقیقه وحدت خود او می‌باشد از جان و دل به جا می‌آورد.»

هند، انگلیس، روس، اسلاو، پارس، ترک، و نظیر این‌ها به وجود آمده‌اند تا هر کدام از این ملت‌ها به کمک افراد ملی و قومی خویش قادر باشند منافع خود را در قبال اقوام دیگر حفظ کنند.» (سید جمال الدین حسینی - محمد عبده، ۱۳۵۶، ص ۷۱)

وحدت زبانی سطح متعالی‌تری از وحدت‌های چندگانه است که به هم پیوستگی و اجتماع انسان‌ها را سبب می‌شود. به بیان دیگر، سید حلقه‌ی بعدی و اجتماع بزرگ‌تری را که می‌تواند مجموعه‌های کوچک‌تر را از آن، اقوام و نژادها را به هم متصل کند، جنسیت و اتحاد در زبان می‌داند. از نظر او انسان‌ها به خاطر حس برتری‌جویی و تسلط‌جویی می‌کوشند چه به شکل شخصی و چه به صورت واحدهای اجتماعی بر دیگران برتری پیدا کنند و آن‌ها را زیر سلطه بگیرند. همین حس سبب می‌شود که آنها برای حفظ بقا و منافع خود با افراد و گروه‌های دارای اشتراک، اجتماعات بزرگ‌تری را بسازند. او برشمردن این اشتراکات و تعلقات را از اشتراک خونی و خانوادگی آغاز می‌کند و پس از طایفه و عشیره و قبیله، به وحدت و اشتراک بزرگ‌تر و مهم‌تری می‌رسد که اتحاد زبانی است. سید درباره این نوع بالاتر اجتماع می‌گوید: «این وحدت لغت، عجیبه رابطه‌ای است و غریبه خویشی و پیوندی است و اوست آن یگانه وحدتی که عشایر مختلفه الاغراض و قبایل متنوعه‌المقاصد را در تحت لوای وحدت جنسیت به سوی مقصد واحد سوق می‌کند و قوای متفرقه‌ی ایشان را جمع می‌سازد و همه را در جلب منافع عامه و دفع مضار شامله متفق الکلمه می‌نماید و ارکان تکائف و تظاهر و اساس تعاون و توازر استوار می‌گرداند از برای استحصال سعادت عموم و نجات از شقاء و بدبختی جمع کثیری را یکدل و یک‌زبان می‌کند و خلق بسیاری را به حیات تازه که حیات جنسیت باشد زنده کرده خلعت استقلال در وجود برای آن‌ها می‌پوشاند.» (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۷۷)



۱-۲. زبان، زیربنا و دوامبخش تمدن

او در کنار وحدت زبان سطح دیگری از وحدت را با نام وحدت جنسیت معرفی می‌کند و آن را زیرساخت اجتماع و تمدن می‌شمرد و معتقد است: برای آن که یک اجتماع دارای تمدن شود در ابتدایی‌ترین حالت باید دارای وحدت جنسیت باشد و تحت شاکله اجتماعی به نام ملت قرار گیرد. این وحدت جنسیت تقریر سیدجال‌الدین از ملی‌گرایی و ملت‌سازی است که در جوامع غربی و سرزمین‌های اسلامی آغاز شده است و گرچه از اندیشه غرب برخاسته، تضادی با تفکر دینی ندارد و می‌تواند سازگار شود. (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۷۷)^۱ وحدت بالاتر از این‌ها از نگاه او وحدت در دین است، اما وحدت جنسیت و زبان پایه‌ای‌تر و اساسی‌تر از وحدت در دین می‌باشد: «و هیچ شکی در این نیست که وحدت لغت یعنی جنسیت در بقاء و ثبات در این دار دنیا از وحدت در دین اداوم است، زیرا که در زمان قلیلی تغییر و تبدل نمی‌پذیرد، به خلاف ثانی؛ از این است که می‌بینیم جنس واحد که عبارت از اهل لغت واحده بوده باشد در ظرف هزار سال دو سه بار دین خود را تغییر و تبدیل می‌کنند بی آنکه در جنسیت ایشان که عبارت از وحدت لغت باشد خللی حاصل شود بلکه می‌توان گفت ارتباط و اتحادی که از وحدت لغت حاصل می‌شود اثرش بیشتر است از ارتباط دینی در قالب امور دنیویه.» (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۷۷)

او معتقد است تمدن وقتی شکل می‌گیرد که اجتماعی از عشایر مختلف در سایه‌ی وحدت جنسیه و وحدت زبانی گردهم آیند و زبان آن‌ها ظرفیت لازم را برای تولید علم و صنعت داشته باشد: «و این همه مزایا بر وحدت جنس که عین وحدت لغت است و در آن وقتی مترتب خواهد شد که لغت آن جنس که نفس

۱. همو «و منفعت ملت هم در این هنگام چون چشمه ایست که بهره افراد مانند جویبارها از آن جدا می‌شود. و افراد بر این پایه خادمان همه مردم هستند که هیئت مجموعه باشد و هیئت تمامی، که از آن به ملت تعبیر می‌شود نگهدار افراد می‌باشد.»

وحدت افراد اوست کافی از برای حفظ و صیانت آن جنس بوده باشد و لغت کافی نخواهد شد از برای صیانت جنس و حفظ افراد آن از تفرق مگر در آن هنگامی که آن لغت حاوی بوده باشد همه‌ی اصطلاحات و تمامی کلماتی را که طبقات آن جنس در افاده و استفاده بدان‌ها محتاجند.» (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۷۷)

براین اساس، زبان یکی از اساسی‌ترین بنیان‌های تمدن و دوام‌بخش حیات تمدنی است، طوری که ماندگاری آن گاهی از عامل اعتقادی هم بیشتر بوده و هزاران سال سبب اتحاد در یک تمدن می‌شود. این عامل پس از این که عامل اعتقادی وارد تمدن گردید می‌تواند در خدمت آن درآمده، به رشد و گسترش آن کمک کرده، متقابلاً جنبه‌ای قدسی از دین کسب کند؛ همچنان که زبان عربی در تمدن اسلامی کسب کرد و زبان‌های لاتین و سانسکریت نیز فرآیندی شبیه به آن را شاهد بوده است و آموزه‌های دینی اولین بار با آن‌ها بیان و حفظ شده است.

۱-۳. زبان، پشتیبان فکر و ارتباطات طبقات اجتماعی تمدن

جمال‌الدین استقلال از دیگران را یکی از ویژگی‌های جامعه متمدن می‌داند و آن را در برآورده‌سازی نیازهای مادی و معنوی جامعه می‌شمرد. وظیفه برطرف‌سازی نیازها نیز بر عهده طبقات اجتماعی است که هر کدام شأنی از شئون اجتماعی را بر عهده گیرند. او حفظ یک ملت را لازم به داشتن تمام طبقات می‌داند و اعتقاد دارد ملتی که در کنار ملت‌های دیگر زندگی می‌کند و با آن‌ها تجارت و مبادله دارد هرگز نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد مگر آن که جمیع طبقاتی که ارکان پایداری نوع انسان و اساس مدنیت و حضارت است در آن ملت بوده باشد. (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۷۷)

او تأکید می‌کند که زبان هر اجتماعی باید ظرفیت پشتیبانی فکری و ارتباطی طبقات^۱ مختلف و لازم برای شکل‌گیری تمدن را داشته باشد. او در این مورد تمام

۱. این بحث در کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیر الدین طوسی البته با تفاوت در ارکان مدینه فاضله آمده است.



نیازهای مادی و غیرمادی را در نظر می‌گیرد و حتی نیازهای هنری و ادبی مثل شعر دوستی و مانند آن‌ها را در طبقات مثالی خود برمی‌شمرد و می‌گوید: «آن طبقات عبارت است از طبقه‌ی علمایی که علوم نافع در مدنیت را نشر دهند و طبقه‌ی فضلاء و ارباب اختراعی که فنون نافع در هیئت اجتماعی را مؤسس سازند و طبقه‌ی دانایان سیاسی که حفظ حقوق را نمایند و طبقه‌ی قوانین شناسانی که به عدالت فصل دعاوی کنند و طبقه‌ی اندرزگویانی که در تهذیب اخلاق کوشند و طبقه‌ی ادباء و شعرایی که به کمالات لطیفه و اشعار رقیقه همم خامله را برانگیزاند و سجایای آحاد جنس را معدّل و مقوم سازد و طبقه‌ی صنّاعی که صنعت نافع‌ی خود را براساس علم گذارند و طبقه‌ی زراعی که به مقتضای فن فلاحت به زراعت اشتغال ورزند و طبقه‌ی تجاری که راه‌های تجارت را بر پایه‌های اقتصاد سیاسی مملکت نهند.» (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۷۷)

سید تناسب میان طبقات را عامل پیشرفت تمدن می‌داند و در موارد مختلف بر آن اصرار می‌کند و می‌گوید: «راحت و لذت از برای انسان در آن مملکتی حاصل خواهد شد که تناسب تامه در میان جمیع طبقات مردم باشد در همه چیز.» (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۱۵۱)

او یادآور می‌شود که وجود هر تمدن و بقای آن به استقلال از دیگر تمدن‌ها در طبقات اجتماعی بستگی دارد و اگر تمدنی در یکی از این زمینه‌ها نقص داشته باشد گرفتار اضمحلال و گسستگی می‌شود. همان‌طور که اکنون نیز در جوامع مشاهده می‌شود هنگامی که نیازهای مردم به طور کامل در کشوری برآورده نشود بسیاری از افراد مفید و مورد نیاز این اجتماع به کشوری دیگر می‌روند، جایی که از آن طبقات مختلف بهره‌مندند تا به وظیفه خود به وجه بهتری عمل نمایند. سید در این زمینه می‌گوید: «اگر این طبقات در آن جنس نباشد البته ضرورات معیشت و حاجات زندگانی رشته‌ی التیام و ائتلاف جنیست افراد آن را گسسته رفته‌رفته منقرض و نابود خواهد

گردید و آحادان به اشخاص جنس‌های دیگر ملحق شده به لباس جنسیت جدیدی قدم در دایره‌ی هستی نهاد.» (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۷۷)

او اهمیت و جایگاه زبان را در پشتیبانی و نگهداشتن طبقات اجتماعی تمدن بارها گوشزد می‌کند و می‌گوید: تحقق این طبقات و دوام آن‌ها موقوف بر این است که زبان آن ملت دارای جمیع اصطلاحات لازمه و حاوی همه‌ی کلمات ضروری‌ای باشد که صناعات و خطط طبقات آن را لازم دارند، زیرا این صناعات و خطط صورت هستی نمی‌پذیرند مگر به افاده‌ی کامله و استفاده‌ی تامه؛ و افاده و استفاده بدون زبان توانمند و حاوی اصطلاحات لازمه و کلمات ضروری ناممکن است. (اسدآبادی، ۱۳۱۲، ص ۷۷)

۱-۴. زبان، انتقال‌دهنده فرهنگ تمدن

به باور سید جمال الدین یکی دیگر از نقش‌های زبان در تمدن انتقال علوم، معارف و دستاوردهای تمدنی به نسل‌های بعدی می‌باشد. سید روح تمدن را فرهنگ یا نظام اعتقادی و فرهنگی آن می‌دانست و در صورتی که این روح و نظام فرهنگی از نسلی به نسل‌های بعدی منتقل نشود بقای تمدن در خطر می‌افتد و این انتقال توسط زبان مشترک صورت می‌گیرد او مرتباً بر این تأکید داشت که تعلیم و تعلم نسل‌های بعدی باید به زبان خود باشد تا بین نسل‌های آینده و داشته‌ها و دستاوردهای پیشینیان فاصله و بیگانگی اتفاق نیافتد. (جمالی اسدآبادی، ۱۳۶۰، ص ۲۰۵)

۱-۵. زبان‌های ملی و تمدن دینی

سید جمال الدین حسینی در زمانی می‌زیست که کشورها به شکل امروزی در حال شکل‌گیری بوده و غالباً این کشورها بر اساس زبان ملی شناخته می‌شدند، بسیاری از کشورهای مسلمان در این زمان، زبان خود را داشته و به زبان عربی تکلم نمی‌کردند، سید در بسیاری از کشورها مانند هندوستان سفارش بر اهمیت زبان ملی داشت و بر وحدت جنسیت یا ملیت تأکید می‌کرد با این حال سید منادی وحدت



مسلمانانی بود که از ملیت‌ها و زبان‌های مختلف بودند؛ همه اینها باعث این تلقی در بسیاری از ناقدان گردیده که سید تعریف درستی از عامل انسجام و زنجیره اتصال مسلمانان ندارد یا این که هدف سید از مطرح کردن گذشته تمدن اسلامی و فراخواندن ملت‌های مختلف اسلامی به اتحاد، متحد کردن تمدن‌های شرقی که اکثراً در آن زمان مسلمان بوده اند علیه تمدن غرب بوده است. (اسعدی، ۱۳۷۵)

همان‌طور که در واحدهای اجتماعی و عوامل زیربنایی تمدن مطرح شد سید فرهنگ دینی را مرحله بالاتری از وحدت اجتماعی دانسته و عاملی می‌داند که می‌تواند ملیت‌ها و زبان‌های مختلف را بدون اینکه از زبان و ملیت خود دست بردارند در قالب یک شکل تمدنی بزرگ‌تر به نام امت گرد هم آورد. تجربه تمدن اسلامی در گذشته نیز نشان داده است که دین اسلام بدون اینکه زبان اقوام و قبایل مناطق مختلف جغرافیایی را طرد کند گستره‌ای بزرگی از چند قاره را تحت عقیده توحید و نبوت پیامبر اسلام گرد هم آورده و با همین روش، برای قرن‌ها تفوق، برتری و دستاوردهای تمدنی از آن تمدن اسلامی بود.

۲. نقش زبان عربی در تمدن اسلامی

سید جمال الدین زبان عربی را زبان قرآن و قرآن را اساس نظام اعتقادی و فرهنگ اسلام می‌دانست که پایه‌های تمدن اسلامی را استوار نموده است و بارها تصریح کرد که تعالیم قرآن باعث متمدن شدن مسلمانان گردیده است: «...بالجمله در آن گرامی‌نامه به آیات محکمه جراثیم فنون حکیمه را در نفوس مطهره نهاد و راه انسان شدن را به انسان وانمود و چون امت عربیه بر آن گرامی‌نامه ایمان آورد از عالم جهل به علم و از عمی به بصیرت و از توحش به مدنیت و از بدوات به حضارت منتقل گردید و...». (اسدآبادی، ۱۳۵۸، ص ۱۳۸-۱۳۹) او علاوه بر این که قرآن را سرمایه و راهنمای مسلمانان به سوی تمدن می‌شمرد قرآن را نسخه جامع تمدن‌ساز برای همه بشریت می‌داند: «آن گرامی‌نامه نخستین معلم حکمت بود مسلمانان را و

نسخه‌ی جامع این عالم کبیر است.» او این ویژگی قرآن را به سبب آن می‌داند که در قرآن دستورات اساسی لازم جهت پیشرفت بشر به هر اندازه که بتواند و در هر زمانی که لازم باشد آمده است: «آنچه خلق را بکار آید در معاد و معاش لازم باشد در او ذکر است... اساس قوانین کلیه و معاملات منزلیه را چنانکه موجب سعادت مطلقه گردد تبیین، و مضرات ظلم و تعدی که نتیجه توحش و تبریر است توضیح کرد.» (اسدآبادی، ۱۳۵۸، ص ۱۳۹-۱۴۰)

از سوی دیگر سید جمال الدین زبان عربی را زبان علم در تمدن اسلامی معرفی می‌کند و معتقد است شکوفایی علوم در سده‌های اول اسلامی به برکت وجود روحیه فلسفی و علم دوستی و پرسشگری در بین مسلمانان حول محور زبان عربی به وجود آمد. او این روحیه را اثر تعلیمات اسلامی بر جامعه دانسته، سیر ورود علوم دیگر تمدن‌ها را به تمدن اسلامی چنین ذکر می‌کند: «بلا شک آن روح فلسفی آن‌ها را بر استحصال جمیع علوم دعوت می‌کند مسلمانان صدر اول را هیچ علمی نبود، لیکن با واسطه‌ی دیانت اسلامیه در آن‌ها یک روح فلسفی پیدا شده بود و به واسطه‌ی آن روح فلسفی از امور کلیه‌ی عالم و لوازم انسانی بحث کردن گرفتند و این سبب شد که آن‌ها جمیع آن علوم را که موضوع آن‌ها خاص بود در زمان منصور دوانقی از سوریانی و پارسی و یونانی به زبان عربی ترجمه نموده در اندک زمانی استحصال نمودند فلسفه است که انسان را بر انسان می‌فهماند و شرف انسان را بیان می‌کند و طرق لائقه را به او نشان می‌دهد هر امتی که روی به تنزل نهاده است اول نقصی که در آن‌ها حاصل شده است در روح فلسفی حاصل شده است پس از آن نقص در سایر علوم و آداب و معاشرت آن‌ها سرایت کرده است.» (جمال‌ی اسدآبادی، ۱۳۶۰، ص ۲۱۸)

۳. آسیب‌شناسی تمدنی زبان

از نگاه سید جمال الدین حسینی زبان جایگاه ویژه و انکارناپذیری در تمدن دارد و هیچ تمدنی بدون اتحاد زبانی به شکل‌گیری و وجود نمی‌رسد؛ یا اگر برسد



دست کم دوام و استواری نخواهد داشت. با این وجود، مسائل مختلفی هستند که ممکن است جایگاه و نقش زبان را در تمدن متزلزل و آسیب پذیر کنند. برخی از این آسیب ها عبارتند از:

۳-۱. رواج زبان های بیگانه و فراموشی زبان خود

چنان که گفته شد زبان کارکردهای تمدنی متعددی دارد و از جمله کارکردهای زبان آن است که نسل های متعدد یک تمدن را به هم پیوند داده فرهنگ و اعتقادات را از نسلی به نسل دیگر منتقل می کند. این کارکرد هم به صورت انتقال شفاهی و هم به صورت انتقال نوشتاری صورت می گیرد؛ خصوصاً علوم، فنون و معارف یعنی آموزه های مهم هر تمدن به وسیله ثبت کتبی به نسل های بعدی منتقل می گردد.

سید جمال تصریح می کند: در صورتی که زبان یک جامعه رفته رفته فراموش شود و زبان بیگانگان جای آن را بگیرد علقه هایی که سابقاً مردم جامعه را به هم نزدیک می کرد و سبب همبستگی آنان می شد رفته رفته به فراموشی سپرده می شوند. او می گوید: «از جنبه معنوی فقط کافی است که بگوییم اجتماعات متفرقه را وحدت داده و ملتی را به مقام بزرگ رسانیده است چه بسا حکومت هایی که ممالکی را تصرف کرده اند و آن ملل ادبیات و زبان خود را نگه داشته و منتظر فرصت شدند و بعد از مدتی نهضتی کردند و حکومت ملی خود را اعاده داده اند. همه آنان یک زبان بودند و علت اصلی این گونه قیام ها همان وحدت زبان است. هر ملتی که زبان خود را فراموش کند تاریخ خود را گم کرده عظمت خود را از بین برده اند و برای همیشه در بندگی و اسارت باقی خواهند ماند.» (المخزومی، ۱۳۲۸، ص ۹۳)

۳-۲. تعلیم و تعلم به زبان دیگر

سید جمال آموزش و یادگیری به زبان دیگر را تهدیدی برای زبان یک تمدن می دانست. او در بررسی مصداقی تمدن اسلامی به نفوذ و حضور زبان انگلیسی در

میان مردم و مسلمانان هند اشاره می‌کرد و گوشزد می‌کرد که علوم جدید را به زبان اردو که دست کم زبان ملی منطقه‌ای مسلمانان است ترجمه و تدریس نمایند تا ضمن سهولت در یادگیری و عمومیت یافتن علوم، رابطه دانش‌آموزان، معلمان و دانشمندان با زبان خود کمرنگ نشده، این عامل همبستگی همیشه در بین تمامی اقشار جامعه حضور داشته باشد. او در مورد تأثیر آموزش به زبان خودی می‌گوید: «چون علوم و معارف و فنون و صناعات به لسان قومی از اقوام و جنسی از اجناس بوده باشد البته اساس آن‌ها در میانه‌ی ایشان راسخ و ثابت خواهد بود و سال‌های دراز زایل نخواهد گردید و اولاد و احفاد اخیال منقرضه آن جنس می‌توانند که از کتب و مؤلفات اسلاف خودها فایده گرفته دوباره جنس و قوم مرده‌ی خودها را احیاء نمایند و به عز و شرف جدیدی خودها را زیب و زینت دهند اگر چه ارباب آن علوم و معارف معدوم شده باشند به خلاف آن که علوم و معارف و صنایع در ایشان به لسان قومی بیگانه بوده باشد زیرا که در اندک زمانی و به ادنی تغیر و تبدلی زایل و نیست و نابود خواهد گردید. تدبّر کن در حال یونانیان بعد از قرون کثیره و انقراض حکمای ایشان از کتب پیشینیان خودها استفاده می‌کنند و ایرانیان را آن کتب هیچ بهره‌ای نیست و حال آن که در زمان اشکانیان تا مدت سه قرن یعنی سه صد سال جمیع معارف و آداب ایشان به لسان یونانی بود... و دیگر آن که علوم و معارف اگر به لسان ابناء جنس بوده باشد استحصال آن‌ها بر نفوس اسهل و نقوش آن علوم در اذهان پایدارتر خواهد بود.» (جمالی اسدآبادی، ۱۳۶۰، ص ۲۰۵)

۳-۳. ایستایی و پویا نبودن زبان

ایستایی زبان و همراه نبودن با تحولات تمدنی یکی از آسیب‌های زبان در یک تمدن است. به تعبیر دیگر: یکی از شرایط زبان متمدن آن است که دارای لغات کثیر برای علوم و حرفه‌های مختلف بوده و توانایی سازگاری و تولید واژه را داشته باشد. سید در این مورد تأکید دارد درباره اشیاء و امور جدید دانشمندان زبان باید لغات جدیدی را با توجه به زبان خود بسازند یا لغات خارجی را بومی نمایند (جمالی



اسدآبادی، ۱۳۶۰، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ درحالی که در سرزمین های اسلامی به غیر از زبان عربی که به جهت دینی مورد توجه بوده دیگر زبان ها دستور زبانی نداشته و دستور زبان هایی مانند فارسی توسط مستشرقان نوشته می شود؛ چه برسد به معادل سازی و وضع و بومی سازی لغات خارجی، که شاید اولین کسی که آن را مطرح نموده باشد خود سید جمال بوده باشد.

۳-۴. تعصب زبانی

تعصب ریشه در حس برتری جویی و تفکر غیریت ساز دارد و تعصب زبانی گرچه در مقیاس کوچک پیوند ساز است، در مقیاس بزرگ و تمدنی ایجاد کننده ی گسست است. در هر گروه اجتماعی حس غیرت و تعصبی وجود دارد که باعث بقای آن می گردد. سید این حس تعصب در خانواده یا بالاتر قوم و نژاد یا جنسیت و زبان را یک حس فطری و ذاتی نمی داند، بلکه حسی غیر فطری و عرضی می شمرد. در دیدگاه او «این حس تعصب و علاقه ی قومی طبیعی نیست، بلکه از ملکات عارض بر انسان هاست که ضروریات زندگی آن را در ذهنش منقش می سازد و دیگر از وی جدا نمی شود، زیرا انسان در هر جایی که زندگی کند نیازهای زیادی دارد و هر کس می خواهد همه چیز برای او باشد و در نفع بردن از دیگران مقدم تر شود پس این حس فقط برای نیازها و جلب منافع در انسان ها پدید می آید» (سید جمال الدین حسینی - محمد عبده، ۱۳۵۶، ص ۷۰-۷۱)

او معتقد است با ایجاد هر واحد اجتماعی بالاتر تعصبات قبلی کمتر می گردد و می تواند جای خود را به تعلق خاطر جدید و تعصب دیگری بدهد از آن روی است که وقتی پای خانواده به میان می آید افراد از منافع شخصی دست برداشته و گاهی برای تعصب قومی، خود و خانواده را فدا کرده و اگر حس ملی گرایی در او به وجود بیاید از قوم و نژاد نیز دست می کشد و همین طور است که وقتی حس تعصب دینی و مذهبی به وجود بیاید همه تعصبات گذشته از جمله تعصب زبانی برایش

کمرنگ می‌شود. سید به احساسی مشترک در بین افراد یک دین با ملیت‌های مختلف اشاره می‌کند که به آن تعصب دینی می‌گویند و اینکه به طور مثال ظلم نسبت به مسلمانی در هند باعث ناراحتی و نارضایتی مسلمانان در آفریقا می‌گردد که از نظر نژاد و زبان متفاوتند. درواقع، او تعصب زبانی را معارض با تعصب دینی می‌داند.

او وجود ملیت‌های مختلف در تمدن را، مادامی که اعتقادات دینی پا برجا بوده و رعایت شود، سبب تفرقه و اختلاف نمی‌داند بلکه همان طور که در تعریف وحدت خانواده و عشیره آورده وجود رقابت و برتری‌طلبی را سبب پیشرفت تمدن نیز می‌داند: «با سایر (عشایر یا ملیت‌ها) همسری کنند و در اکتساب جاه و شوکت با آن‌ها مجارات و مبارات کنند و علی‌الدوام جوای برتری و تفوق باشند.»

وی دین را تأثیرگذارتر از زبان در اتحاد و همبستگی بین اقوام و مردم مختلف و تشکیل یک تمدن دینی می‌شمارد و درباره دین اسلام می‌گوید: «میان افرادش الفت و یگانگی ایجاد می‌کرد و همه را به سوی محبت و دوستی دعوت می‌نمود، روان‌ها را از هر پلیدی پاک می‌ساخت، دل‌ها را از نجاسات زشتی‌ها و پستی‌ها می‌شست، و توسل به چنین عوامل جلب‌کننده سبب رشد و پیشرفت آن ملت شد، زیرا توسل به عواملی که با تاباندن نور حقیقت خرده‌ها را بیدار و به همه‌ی رموز زندگی سعادت‌آمیز آشنا می‌سازد و احکامش شامل همه‌ی نیازهای زندگی انسان‌ها از هر چیز می‌باشد، طبعاً قوام و موجودیت امت را حفظ کرده، ندای آشنایی به تمام فروع زندگی متمدن و واقعی را در گوش پیروانش سر خواهد داد» (موثق، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰)

به باور او تعصبات اعم از تعصبات زبانی و غیرزبانی همواره در تغییرند و اگر عوامل ایجادکننده‌ی این تعصبات از بین برود آن تعصبات هم به تدریج کم می‌شوند، همان طوری که آن عوامل در ایجاد و تقویت آن تعصبات تأثیر داشتند. عوامل به وجود آورنده‌ی تعصبات قومی و نژادی در اثر اعتماد به یک حکومت که



همه‌ی نیروها در برابر آن حقیر باشند کم از بین می‌رود. او حکومت واقعی را تنها شایسته‌ی خداوند بزرگ و توانا می‌شمرد و همین مسئله یعنی اعتقاد به حکومت مطلق را موجب از بین رفتن تعصبات بیجای نژادی و قومی و روگردان شدن مسلمانان با آن همه اختلافات جغرافیایی و ملیت از تعصب نژادی و زبانی می‌داند چون ایمان به حکومت مطلق سبب شده آنان هر گونه حمیت و تعصب را جز تعصب دینی به دور اندازند زیرا وقتی که فردی متدین به اسلام شد و اعتقادش به آن دین راسخ گشت دیگر لزومی ندارد که به نژاد و ملیت توجه کند بلکه همه‌ی آن‌ها را به کنار گذارده از رابطه‌های قومی و نژادی رابطه‌ی عمومی که عبارت از اعتقاد به حقایق اسلام می‌باشد کشانده می‌شود.». (سید جمال الدین حسینی - محمد عبده، ۱۳۵۶، ص ۷۶)

۳-۵. آموزش ناکارآمد زبان

سید به کاربردی نبودن مواد آموزشی و آموزش‌ها در جوامع اسلامی اشاره می‌کند و برای مثال به علم نحو اشاره می‌نماید که فراگیری آن افراد را قادر به تکلم به زبان عربی نمی‌کند و می‌گوید: مسلمانان در این زمان در تعلیم و تعلم خود هیچ فایده‌ای ملاحظه نمی‌کنند «مثلاً علم نحو می‌خوانند و غرض از علم نحو آن است که کس لغت عربی را استحصال کرده قادر بر گفتن و نوشتن شود و حال آن که مسلمانان در این زمان علم نحو را مقصود بر اصاله قرار داده سال‌های دراز صرف افکار فیلسوفانه بلافایده در علم نحو می‌کنند و حال آن که بعد از فراغت نه قادر بر تکلم عربی هستند و قادر بر نوشت عربی و نه قادر بر فهمیدن آن.». (سید جمال الدین حسینی - محمد عبده، ۱۳۵۶، ص ۷۶) او این آموزش ناکارآمد زبان را یکی از آسیب‌های تمدنی زبان می‌شمرد که سبب رکود و سستی حرکت تمدن می‌شود.



نتیجه گیری

سید جمال الدین به عنوان مصلح مسلمان و احیاگر نهضت بیداری اسلامی برای بازگرداندن مجد و عظمت تمدن اسلامی و مسلمانان با نگاهی تازه و تمدنی مناسبات و ارتباطات اجزای جامعه اسلامی را بررسی کرده است. او در این بین تمدن اسلامی را بحث می کند، اما مباحثش به گونه ای است که می تواند برای تمدن پژوهی به طور عام استفاده شود.

از نگاه او زبان، عامل همبستگی اجتماع انسان ها و زیربنای تمدن است و تا وحدت زبانی نباشد تمدن شکل نمی گیرد، حتی اگر در جنبه های دیگر این اتحاد و وحدت باشد. اتحاد زبانی هم شکل دهنده و سازنده ی تمدن است و هم دوام بخش حرکت و حیات تمدنی. او معتقد است زبان پشتیبان فکر و ارتباطات طبقات اجتماعی در تمدن است و بدون آن ارتباط شکل نمی گیرد. بنابراین، اتحاد و وحدت زبانی باید باشد تا تمدن بتواند به حرکت و بودن خویش ادامه دهد. زبان نه تنها پیونددهنده و نگهدارنده ی اجزای تمدن است، که حتی انتقال دهنده ی فرهنگ است. او قرآن را اساسنامه ی اعتقادی فرهنگ و تمدن اسلامی می شمرد و زبان عربی را عامل وحدت بخش اجزای تمدن اسلامی در سرزمین های گوناگون می داند.

از منظر سید جمال الدین اگر زبان های بیگانه رواج پیدا کنند و به اندازه ای از قدرت برسند که جایگزین یا رقیب زبان خودی یا زبان محوری و اصلی تمدن شوند، تمدن مورد نظر به خطر سقوط و ناکامی می افتد. نمود این آسیب را در تعلیم و تعلم به زبان های دیگر می تواند دید و زبانی که قدرت و جایگاه مناسب برای تعلیم و تعلم نداشته باشد و گرفتار ایستایی و نازایی شده باشد زبانی آسیب دیده و ناتوان است و سبب رکود و ایستایی و اضمحلال تمدن می شود. تعصب زبانی و آموزش ناکارآمد زبان هم جنبه ای دیگر از جمله آسیب های تمدنی زبان است.



فهرست منابع

کتاب ها

۱. اسدآبادی سید جمال‌الدین، مقالات جمالیه، گردآوری میرزا لطف‌الله اسدآبادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸
۲. اسدآبادی سید جمال‌الدین و عبده محمد، عروۃ الوثقی، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، انتشارات حجر، تهران، ۱۳۵۶
۳. اسدآبادی سید جمال‌الدین، اسدآبادی لطف‌الله، مقالات جمالیه، موسسه خاور، تهران، ۱۳۱۲
۴. الحسینی السید جمال‌الدین - عبده الشیخ محمد، العروۃ الوثقی، اعداد و تقدیم السید هادی خسروشاهی، المجمع العالمی لتقريب بين المذاهب الاسلامیة، الطبعة الثانية، تهران، ۱۴۲۱
۵. المخزومی محمد پاشا، خاطرات سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، ترجمه مرتضی مدرسی چهاردهی، بنگاه دین و دانش، ۱۳۲۸ تبریز
۶. المخزومی محمد پاشا، خاطرات سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، ترجمه مرتضی مدرسی چهاردهی، بنگاه دین و دانش، تبریز، ۱۳۲۸
۷. جمالی اسدآبادی ابوالحسن، نامه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، کتاب‌های پرستو، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۰
۸. حسینی سید جمال‌الدین، نیچریه یا ناتورالیسم، دارالکتاب، قم، ۱۳۵۹
۹. کاشفی محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۴
۱۰. کافی مجید، تغییرات اجتماعی در اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹

۱۱. گودرزی فاطمه، مبانی قرآنی اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه امام خمینی در مقایسه با سید جمال‌الدین اسدآبادی، موسسه چاپ و نشر عروج، تهران، ۱۳۸۳

۱۲. متقی زاده عیسی، زبان عربی و هویت ایرانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، تهران، ۱۴۰۰

۱۳. مطهری مرتضی، یادداشت‌های استاد مطهری، چاپ سوم، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۸۵

۱۴. موثقی سید احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، موسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول ۱۳۷۲

۱۵. موثقی سید احمد، علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۸

۱۶. موثقی، سید احمد، سید جمال‌الدین اسدآبادی مصلحی متفکر و سیاست‌مدار، ویرایش دوم، قم، موسسه بوستان کتاب ۱۳۸۸

مقالات

۱۷. اسعدی مرتضی، تناقض در فکر اصلاح طلبی ز سید جمال تا کنون، نامه فرهنگ، تابستان ۱۳۷۵، شماره ۲۲، ص ۵۴ تا ۵۹

۱۸. الویری محسن، کریم زاده سورشجانی شهناز، تمدن نوین اسلامی و ویژگی‌های زبان تمدن ساز، فصلنامه علمی مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۵، شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰، مهر ۱۴۰۱، صفحه ۳۵-۶۴

پایان نامه

۱۹. هاشمی سید مهدی، آسیب‌شناسی تمدن اسلامی از دیدگاه سید جمال‌الدین حسینی (اسدآبادی)، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۹۲.



